مجلهٔ فکاهی

مُلانصرالدین



سال ۵ - شماره ۴

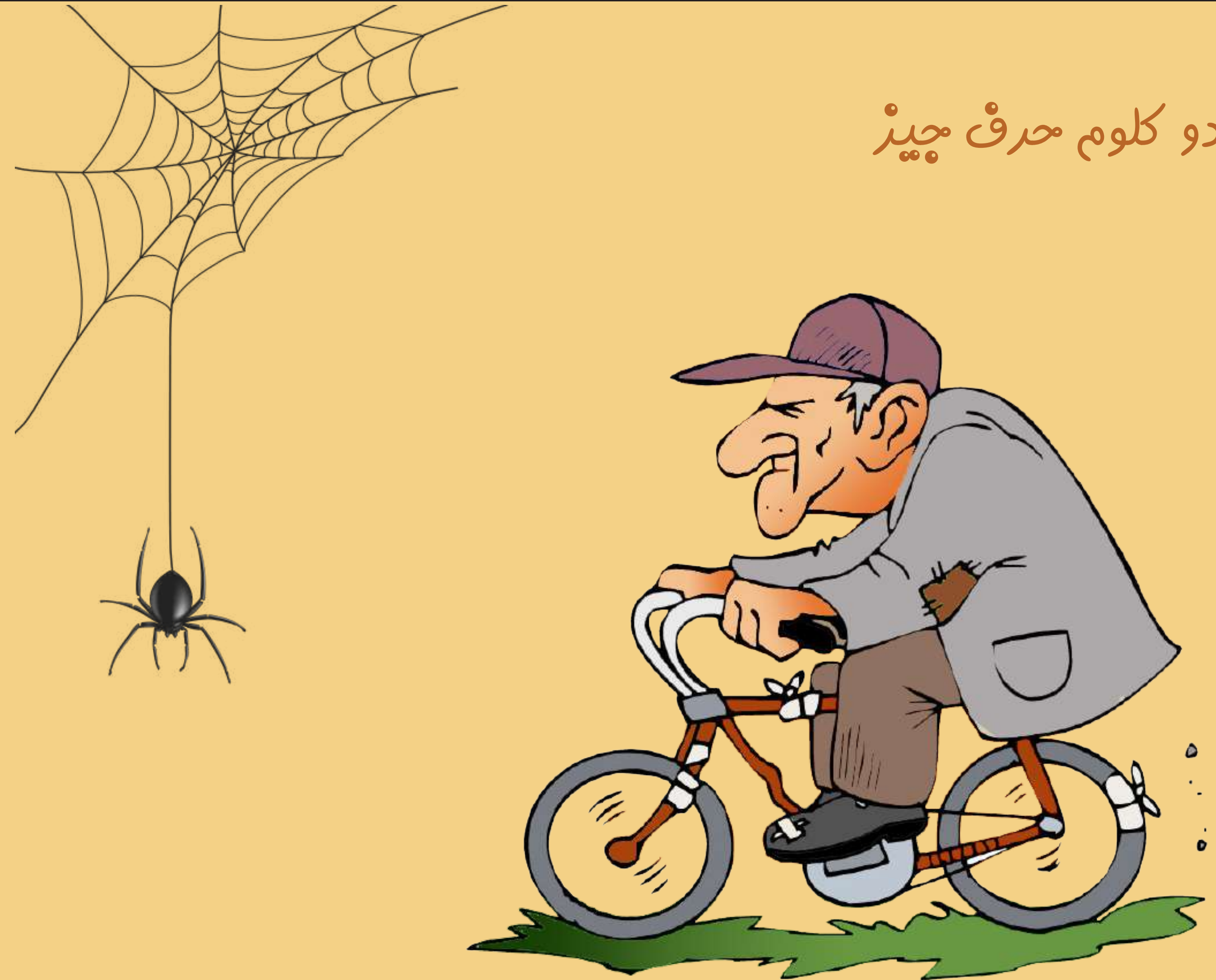
نگاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری نگاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



دو کلوم حرف چیز



چند وخته که هی می‌گن فلان دانش‌آموزان، توو فلون شهر مسموم شدن. من که کلی کیف کردم؟ چرا؟

چون وختی ما مردای بدبخت به دستان عیال و عیول مسموم می‌شیم، عین خیالتون نیست. حالا صدای مظلومیت من و امثال من از حلقوم دختر بچه‌ها در اومد تا بفهمین ما چی چی می‌کشیم.

یه عده‌ای می‌گن که کار، کار دشمنه. یه عدهٔ دیگه می‌گن، کار جریان‌های تندروه که طرفدار لچک و چادورن.

پس هیچکی نمی‌دونه چطو شده... اما ناکس‌ها! همتون می‌دونین که جریان مسمومیت من بدبخت همین سکینهٔ ورپریده اس.

این وروجک‌ها بعد که بزرگ می‌کنن و شوور می‌کنن، خیلی راحت دست به جنایت می‌زنن و شووراشون می‌باس دست پختشون رو بخورن و کسی نیست که تقاص شوورهاشونو ازشون بگیره.

حالا دست خدا از آستین کی در اومده؟ بنده که عالم نیستم. اگه هم عالم باشم، ورم می‌دارین می‌برین توو زندون و شکنجه و ناخون کشیدن و امثالهم که چی؟

که بنال پدرسوخته! از کی پول گرفتی...

من پول گرفتم؟ از کی گرفتم؟ اگه کسی هست که پولم بده، چرا از قبل نگفتین؟

آهای مردوم! آیا کسی هست که پولم بده؟ همین جوری مفتی؟ یعنی من برم چند تا حرف ضد جمبوری اسلامی بزنم، کسی هست که پولم بده؟

شوما را به حق پنج تن! اگه جایی، کسی هست، بگوین که خدا و پیغمبر و امام گفته، تنها خوری حرومه!

اما نظر بنده در این بارهٔ مسمویت چیه؟

از نظر بنده، مسمومیت، به دست یه شوور اتفاق افتاده است. یعنی چی چی؟ یعنی این که همه مثی احمدآقای بدبخت نیست که هی مسموم بشه و صداش در نیاد. بعضی‌ها دیوونه می‌شن، بلند می‌شن، دیوونه بازی در می‌آرن.

رفته سر سفرهٔ زنش، اون دست پخت رو خورده و یه راست رفته تا دو قدمی بهشت زهرا... بعدش که به حق پنج تن و صفای اولیای خدا، از حلقوم مرگ بیرون اومده، گفته من می‌دونم و این زن‌های بی‌پدر و مادر... حالا که منو مسموم می‌کنن، من هم مسمومشون می‌کنم.

راستش من این حرف‌ها را همین جور الله بختکی گفتم، اما بد فکری هم نیست، ها..!

گازی چی چی بود؟ خردل؟ شیمیایی... اسمشو برام در بیارین تا ببینم می‌شه یه جورایی از دست این سکینهٔ ورپریده خلاص شد؟

صداش رو هم در نمی‌آرین... شتر دیدین، ندیدین..!

فهمیدین؟

وگرنه من همون احمدآقای قاطی پاتیم که می‌دونین...

مرخص!

ده برین دیگه..!

نسخهٔ علی البدل سر دبیر
احمد آقای قاطی پاتی



رئیسی: وعده سر خرمن

رئیس‌جمبوری مملکت اعلام کرد: وعدهٔ ساخت سالی یک میلیون مسکن، تکلیفی قانونی است، اما کی داده، کی گرفته..!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان در این باره گفت: «رئیسی می‌خواد بگه؛ ببین داداش! من از این تعهد معهدها زیاد داریم. قرار نیست آدمیزاد هر تعهدی بده پاش واسته..!»

خبرنگار ما پاسخ داد: «واه! چه حرف‌ها..! آدمیزاد وختی تعهد می‌داده، می‌باس پاش واسته..!»

یاروه پاسخ داد: «ببینم آبجی! شوما چطوری رئیسی رو انتخاب کردی؟ رو یه ورق نوشتی رئیسی..! خب اون هم رو یه ورقه واست نوشته یک میلیون واحد مسکن... برو حالشو ببر..!»



با مشاهده مسمومیت: الفرار..!

آموزش و پرورش طی دستور العملی که قرار است یکی از معلمان انشاء مرقوم بفرماید، اما هنو ننوشته، به آموزگاران عزیز دستور داد که با مشاهدهٔ نخستین نشانه‌های مسمومیت، تحرک زیادی از خودشان نشان بدهند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خبرنگار «میدون غاری» ما در گفتگو با معلم انشاهه از او پرسید: «لاشی! واسه چی بهت می‌گن دستور العمل بنویس، هی این دست و اون دست می‌کنی؟»

معلم انشاهه گفت: «به تو ربطی نداره، لاشی هم خودتی..!»

خبرنگار ما باز پرسید: «حالا چی‌چی می‌خوای بنو یسی؟»

معلم انشاههه پاسخ داد: «چی بنویسیم؟ خب می نویسم سعی کنین این روزها با خودتون کیف و کتاب نیارین و از کتاب‌های بچه‌ها استفاده کنین و به محض احساس بو، با سرعت نور از مدرسه فرار کنین. دیگه چه کار کنن، زبون بسته‌ها..؟ مگه چقذه حقوق می‌دن؟»

خبرنگار ما تاکید کرد: «دیدی گفتم لاشی..!»



نتنیاهو: تقلب برسونین لاشی‌ها

شنیده‌ها حاکی از آن است که نخست وزیر اسرائیل، این روزها هی با مقام‌های ایرانی تماس می‌گیرد، اما چیزی نمی‌گوید.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نخست وزیر اسرائیل که این روزها به شدت درگیر اعتراضات مردمی است، در برخورد با این اعتراضات مانده متحیر و کاسهٔ چه کنم چه کنم به دست گرفته... در عین حال، شماری از مقام‌های ایرانی با افتادن شماره‌ای با کد اسرائیل روی موبایلشان، راهی بیمارستان شده‌اند و هی پیام می‌فرستند که به خدا بقرعان، ما با اسرائیل کاری نداریم.

یکی از مقام‌ها که چادور سرش کرده و در خانهٔ مادرزنش پنهان شده، به خبرنگار ما گفت: «به خدا، بقرعان من نمی‌دونم این یاروهه شمارهٔ منو از کجا آورده...»

خبرنگار ما از او پرسید: «حالا چی می‌گه؟»

مسیوله پاسخ داد: «نمی‌دونم یه چیزهایی بلغور می‌کنه که عین بلغم قورت دادنه...»

خبرنگار ما گفت: «داره عبری حرف می‌زنه، بی‌سواد...نفهمیدی چی می‌خواد؟»

مسیوله پاسخ داد: «از حرف‌هاش که نه! اما یه چیزی برام نوشت، وختی گذاشتم توو ترجمهٔ گوگل، فارسیش شد این که لاشی‌ها تقلب برسونین..!»

خبرنگار ما گفت: «ها از اون لحاظ..!»



برنامهٔ دولت برای افزایش گشنه‌ها..!

سخنگوی دولت، برنامه‌های دولت را برای افزایش نان‌خورهای اضافی و جمعیت بی‌کار و مستمند در جامعه اعلام کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از سخنگویان بی‌جیره و مواجب دولت تاکید کرد که به این شکل، جمعیت مملکت چنان افزایش می یابد که امکان ایجاد فرصت شغلی برای آن‌ها غیر ممکن خواهد شد و دولت به یکی از اهداف اصلیش برای افزایش فقر و فاقه در جامعه جامهٔ عمل خواهد پوشانید.

او به خبرنگار ما گفت: «تا همین آلانش، بیشتر از چهل درصد جمعیت ایران بی کار هستند. با برنامهٔ افزایش جمعیت کشور، این امید وجود دارد که جمعیت بی‌کار، به نصف برسد که موفقیت بزرگی برای دولت تنبلان خواهد بود.»





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.



– سلام بر استاد بزرگ استراتژی و حومه؛ همه جور گوی و همه جور فهم..!

• گه خوردی! اومدی این جا دربارهٔ سیاست اقتصادی دولت حرف بپرسی... یعنی می‌زنم..!

– نه استاد..! چرا زود ترش می‌کنی...

• لابد دربارهٔ نتانیاهو وسیاست هسته‌ای... ببین می‌زنم... لاشه‌ات بره...

– چه زود تهدید می‌کنی... نه استاد..! سر جدت قسم، دربارهٔ این چیزها نیست.

• پس چی..!؟

– دربارهٔ مسمومیت دانش آموزان...

• نمی‌دونم..!

– حتی حدسی... گمانی...

• نمی‌دونم! برو رد کارت، پشتهٔ یونجه‌ات رو هم بردار برو...

– استاد! آخه... این جور که نمی‌شه... خواهش می‌کنم!

• خب نمی‌دونم! از کجا بدونم چی شده؟

– دربارهٔ یه موضوع دیگه صحبت کنیم...

• چی؟

– اسرائیل بد جور شلوغ شده...

• خب معلومه چرا... این دیگه سئوال جواب نداره!

– خب چرا استاد..!

• ببین! مگه می‌شه یه عمری به مردم دروغ گفت. آدمیزادن، اما بلاخره درصدی از فهم ما خرها را دارن. می‌دونن که یارو در حال کاسبیه و همهٔ کارهاش هم بازیه.

– بله..! اما از طرف دیگه، نتانیاهو خطاب به گروسی گفته که زدن تاسیسات هسته‌ای ایران مجاز است.

• خب بیاد بزنه... چرا نمی‌آد؟ بعد این همه سال هیچکی نفهمیده این پدرسوخته داره بازی و ادا در می‌آره واسه خاطر نخست وزیریش؟ چند تا تاسیسات ایران را تا حالا زده؟

– هیچی؟

• چند ساله داره می‌گه می‌خوام بزنم؟

– حسابش از دستم در رفته...

• خب چرا می‌گفت و چرا حالا داره شلوغ می‌کنه؟

– نمی‌دونم..!

• ای خاک بر سر توی انسان دو پا... جوابش تو خیابون‌های اسرائیل حی و حاضره...

– تظاهرات اون جا؟

• پس چی؟ سر زا رفتن عمهٔ من؟

– عمهٔ شما سر زا رفتن؟ تسلیت می‌گم...

• ببین جوری می‌زنمت که با یه دسته گل بیای خواستگاری عمهٔ من...

– مگه من حرف بدی زدم..؟

• توی آدمیزاد! چرا این قدر ساده‌ای؟ ها؟ اصلا با شخصیتی که نتانیاهو داره، این یارو اصلا می‌تونه وطن دوست باشه، یا یهودی متعصب باشه؟ یا حتی وفادار به زنش که این قذه اداش را در می‌آره؟ کی اصلا رغبت می‌کنه اون کدو حلوایی را بغل کنه و ببوسه؟ که این مردک هر بار دوربین می‌بینه این کار چندش رو می‌کنه...

– علف باید به دهن بزی خوش بیاد..!

• اون بدبخت که علف به دهنش باید خوش بیاد، بزه... نه شما آدم‌ها که حتی ضرر و زیان خودتون رو هم نمی‌فهمین.

– بعله استاد..! ممنون!

• هر کی بود، بعده این همه رجز خسته می‌شد. نمی‌شد؟ یا می‌زد، یا یه خاکی سرش می‌ریخت. این یارو، ده سال بیشتره که هر روز بلند می‌شه و می‌گه ایران... ایران... ایران! بعد هم تهدید می‌کنه و مشتی خبر الکی می‌ده که داریم تمرین می‌کنیم و بعد یه هواپیمای بدون سرنشین می‌فرسته و می‌زننش یا یه مشت بدبخت را اجیر می‌کنه که براش اسناد هسته‌ای از دور خارج شده را بفرستن و بعد یه نمایش تلویزیونی راه می‌ندازه. یعنی نفهمیدین که این آدم برای ادامهٔ نخست وزیریش داره بازی و ادا در می‌آره... اصلا عمرا بتونه ایران را رو نقشه پیدا کنه... تنها هدفی که داره، نخست وزیریشه و هر بار هم با همین کلک بهش رسیده.

– استاد! اصلا به این موضوع فکر هم...

• چی گفتی؟ چی کار نکردی؟

– استاد ببخشید! حواسم نبود که آدمیزاد هستم و آدمیزاد نمی‌تونه فکر کنه.

• آفرین، پسر خوب..! آدمیزاد فاقد قوای عقلانیه. صلاح و مصلحتش رو درست برعکس می‌فهمه.

– مگه نتانیاهو آدم نیست؟ پس چرا اون این همه نقشهٔ عاقلانه داره بازی می‌کنه؟

• چون با یه مشت نفهم سر و کار داره. اگه با مشتی عاقل سر و کار داشت که حتی در حد خودش عقل داشتن، حالا وضع اون و ما این طور نبود.

– خب باز جای شکرش باقیه که مردم اسرائیل فهمیدن...

• این آدم نقشش تموم شده... باید بره! اما چه کنم که هر کس که باید بره، اصرار داره بمونه... این وضع شما آدم‌هاست.

– با تشکر از شما استاد گرامی و خوانندگان ارجمند که وقتون رو به ما دادین. من برم تا یه گیر دیگه به من نداده...





گپ و گفت



- شنیدی عبود، دبیر شورای عالی فرهنگی چی گفتن؟

• نه کا..! من اصن نمی‌دونوم اینی که گفتی کجان...

- خو من هم نمی‌دونوم...

• خو ننه مرده، بی‌کاری، دو ساعت مخ ما رو کار گرفتی؟

- خو من از تو داروم می‌پرسم که اینی که این یارو ه گفته معنیش چنه...

• خو چی گفته..!

- گفته که همهٔ دستگاه‌های حاکمیتی، در حوزهٔ نومایش خانگی، با ساترا همراه باشند... تازه نوشتن که این حرف رو در خاتمهٔ جشنوارهٔ رصتا گفته...

• جل الخالق! این همه حرف رو همین یاروه گفته...

- ها والله..!

• خو یکی نیست بشش بگه؛ آخه نباید جوری بگی چهار تا آدم بفهمن...

- لابد آدم‌هاش فهمیدن...

• مگه ما آدمشیم؟ خو بره توو همون اتاقشون به آدم‌هاش بگه...

- حالا جاسم، یه سرچی بکن بفهمیم این‌هایی که این یاروه گفته یعنی چی...

• ای جور که این جا نوشته؛ ساترا همون بگیر ببند صدا و سیما برای فیلم و سریال و ای جور چیزهاس.

- یعنی سانسور..!

• ها دیگه... با مخلفاتش..!

- یعنی یارو گفته هر چی ساختین، صدا و سیما باید مجوز بده، وگرنه پخش نمی‌شه...

• خو کا، این که چیز جدیدی نیست. از اولی که این‌ها اومدن همی بود. دورهٔ اون قبلی‌ها هم همی بود.

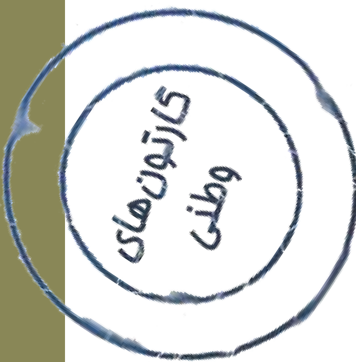
- حالا این بابا دوست داشته ای طو با کلاس بگه..!

• ای روزها همه چی با کلاس شده، اما عوضش سخت هم شده... آدمیزاد نمی‌فهمه...

- قدیما بهتر نبود؟ همی جور راست حسینی می‌گفتن؛ ای طو بگین، ای طو هم بنویسین... یا ای جوری، یا هری..!

• ها والله..! ای جور، آدمیزاد جماعت بهتر می فهمن..!









کارتون های مُلانصرالدین



حیدر سهیلی اصفهانی
خبرگزاری گفاهی ملانصرالدین

VPN

sohaili-cartoon©2023
mollanasroddin-magazine.ir





نامۀهای جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگرروحانی رئیس‌جمهوری قبلی، بخواهد برای رئیسی رئیس‌جمهوری فعلی نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام بر همتای فعلی بنده که حسابی در مشکلات غلت می‌زنند.

احوال شما..!؟

اگر از احوالات ما جویا باشید، حسابی حالم خوبه... عشق و حال، کنار عیال! جز چند تا جلسهٔ الکی مجمع تشخیص، عمرا پست و مقامی را قبول کنم. بعد هم با عیالات متحده، همیشه به سفر...

یادم می‌آد؛ وقتی در دورهٔ قبلی از من شکست خوردی خیلی حالت بد شد. خیلی دوست داشتی که رئیس‌جمهوری بشی. فکر می‌کردی چقدر خوب می‌شه اگه رئیس‌جمهور بشی.

خب حالا شدی. چه حالی می‌ده؟

جون تو، خیلی بهم گیر ندادی؟ نگفتی روحانی هیچی بلد نیست. اگه مملکت دست تو بود، اقتصاد را درست می‌کردی و مشکلات مسکن را حل می‌کردی و غیره و ذلک... خیلی خب بسم الله، الان مملکت افتاده دست تو، چرا درست نمی‌کنی؟

دلار رسیده به افلاک..! بی‌کاری رسیده به افلاک! مردم بدبخت شدن و تو فقط بلدی ادا در بیاری و هی بگی این شهر و اون شهر ظرفیت دارن و باید فعال بشن.

خب حالا کی باید فعال کنه؟ نکنه تو..! ها ها ها ها...

ببین! تو بعضی از بزرگترین گندهای تاریخی این مملکت، اسم تو اون بالا می‌درخشه و بعد ادعای تو چیه؟ اینه که هر کاری ازت بر می‌آد.

چرا؟

چون خیلی ساده! هر گندی زدی، کسی بوده که لاپوشونی کنه. اما حالا هر گندی زدیم و می‌زنیم، داره پای خودمون نوشته می‌شه. من هم مثل تو قبلنا یکی داشتم که حالا دیگه نیست.

می‌بینی برادر! همیشه نمی‌شه بی سر و صدا و با لاف و دروغ، کارها را پیش برد. حالا می‌بینی که باید کلی خواسته را برآورده کنی که بعضا صاحبش را هم نمی‌شناسی، اما به پای تو نوشته می‌شه.

با مزه است، نه؟

نمی‌خوام دروغگو باشم. راستش خیلی حال می‌کنم این وضع تو رو می‌بینم. تا حلیم می‌بینی، زودی می‌گی آخ جون، حلیم! بعد هم با عبا و عمامه، شیرجه می‌زنی تووش... ها ها ها...

قبلنا می‌گفتن، آش نخورده و دهن سوخته... حالا باید بگن حلیم نخورده و همه جا سوخته... ها ها ها..!

شاید کسی نیست که بهت بگه چه خوابی برات دیدن، اما من می‌گم. نه این که خیلی عاشق چش و چالت شدم، نه! این روزها کسی نیست که واسه خاطر چش و چال تو یا هر کس دیگه، خودش رو به خطر بندازه. فقط واسه این که بفهمی، یه وقت‌هایی آدم عاقل، باید به آبروی خودش استراحت بده.

نمی‌دونم چرا با آبروی خودت بازی می‌کنی؟ یعنی از ٦٧ تا حالا، چیزی به آی کیوی تو اضافه نشده..؟ اون موقع ندیدی چطور، هم رئیس‌جمهوری و هم نخست وزیر وقت، خودشون رو کنار کشیدن و گفتن کی بود، کی بود، من نبودم؟

اما تو کجا بودی؟

درست اون وسط..!

حالا هم بحران دلار، بحران تحریم و کلی بحران ریز و درشته و تو به جای این که بری گوشهٔ حوزهٔ علمیه بشینی و وانمود کنی؛ دنبال اوقات فراغتی برای تعمق در علوم دینیه بودی و حالا پیدا کردی، دقیقا چه کار کردی؟

شیرجه زدی وسط دیگ حلیم..! دقیقا طبق معمول!

بلد هم نیستی که اوضاع را جمع کنی. از ترس این که مبادا به اسم دیگری نوشته بشه، حاضر هم نیستی از کسی کمک بگیری. با همین فرمون با توصیهٔ خاله خان باجی‌ها، هر بار کاری می‌کنی و با آبروی نداشته، رو پایی می‌زنی...

نچ نچ نچ!

ابرام جون! داری با خودت رو پایی می‌زنی عزیزم!

من که دارم حال می‌کنم. من هم مثل تو آبروی زیادی ندارم، اما همین یخته آبرو رو گذاشتم تو شیشه دوا و کلی مواظبشم که ته نکشه.

هی... ای داد و بی‌داد!

ابرام جون یادت می آد؟ بشکه بشکه آبرو داشتیم. صد کیلو صد کیلو آتیش زدیم. حالا من ده مثقال دارم و تو هیچی..!

می‌بینی برادر! من هم مثل تو، شیرجه‌روی خوبی بودم «تو دیگ حلیم». یکی نبود بهم بگه؛ آخه احمق، امورات دفتر را دادی به برادر دزدت؟ دیزی رو می‌سپارن دست گربه؟ جون تو نباشه، جون علم الهدی پدر زنت که می‌خوام جون تو جونش نباشه (خخخخخخ) بعضی اطلاعات رو پنج‌شنبه به پنج‌شنبه در اختیارم می‌ذاشتن. من هم یه بار سوتی دادم و راستش رو گفتم که خودم همین پنج‌شنبه فهمیدم.

نگن داش ابرام! نکن برادر..!

این کاره نیستی، اقلا یاد بگیر حرف نزنی... از همین فردا، چهار تا آدم حرفه‌ای همه کار بلد را بذار امورات اقتصاد رو به دست بگیرن، خودت هم فقط یک کار بکن؛ تا می‌تونی حرف نزن! از من به تو نصیحت؛ خواهی پند گیری، خواهی ملال...

امضا: حسنی

عشق تو





کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

تایوان آماده‌باش از روز ازل

وزیر دفاع تایوان اعلام کرد که با اطلاعاتی که در دست داریم، هر آن ممکن است که چین به ما حمله کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام تایوانی در پاسخ به پرسش خبرنگار ما در این باره که این اطلاعات کی به دست شما رسید، گفت: «وختی این اطلاعات به ما رسید، من هنوز به دنیا نیومده بودم.»

او همچنین در پاسخ به «زکی» خبرنگار ما گفت: «همینه دیگه! هفتاد سالی از این اطلاعات می‌گذره. جون تو ما وختی به دنیا اومدیم، ننهٔ من نصف نگاهش به من بود، نصف نگاهش به آسمون که بلاخره چینی‌ها کی می‌آن.»

خبرنگار ما گفت: «داداش این جوری که نمی‌شه، برنامه‌ای ندارین برای این که این وضع تموم بشه.»

وزیر دفاع تایوان گفت: «بهترین طرح هفتاد سالی هست که داده شده، اما آمریکا زیر بارش نمی‌ره...»

خبرنگار ما پرسید: «این طرح چی چی هست؟»

وزیر دفاع تایوان تاکید کرد: «این که همگی بریم تسلیم بشیم و مث مقام‌های ایرانی که یهوکی اصلاح‌طلبند، بعد یهوکی اصول‌گرا می‌شن و نیم نگاهی هم به سلطنت‌طلبی دارن، ما هم بریم کمونیست بشیم، هم خودمون و هم دنیا را راحت کنیم.»



طالبان: سفارتخانه‌هایتان را پس گرفتیم.

سخنگوی طالبان اعلام کرد: پس از کلی اقدامات قهریه، بلاخره توانستیم سفارتخانه‌های اروپایی را از غُربتی‌ها پس بگیریم و آمادهٔ بازگشایی است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سخنگوی طالبان خاطرنشان کرد که متاسفانه، متاسفانه و باز هم متاسفانه! عده‌ای از برادران، دست روی سفارتخانه‌ها گذاشته بودند و اون جا شلنگ تخته انداخته بودند و حاضر به تخلیه هم نبودند. هر چه بر اساس موعظهٔ حسنه پیش رفتیم و حتی به مجالس مذهبی که اون جا برگزار می‌کردند آخوند فرستادیم تا دربارهٔ حرام بودن غصب اموال مردم سخنرانی مذهبی کنند، براداران گوش نکردند. این شد که عده‌ای از برادران دیگر را فرستادیم که با پس گردنی و تیپایی، این سفارتخانه‌ها را پس بگیرند. خواهشمندم که اروپی‌ها برگردند و سفارتخانه‌های خود را بازگشایی کنند که بسیار «پیسه» لازم هستیم.





زلنسکی آزادیت مبارک!

مقامی آمریکایی اعلام کرد: آمریکا برای رها کردن زلنسکی و دار و دسته‌اش منتظر شکست ارتش اوکراین است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به نقل از خبرگزاری مهر، داگلاس مک‌گریگور، مقام سابق در پنتاگون تاکید کرد: آمریکا بلافاصله پس از شکست ارتش اوکراین، زلنسکی و دار و دسته‌اش را رها خواهد کرد.

بنابر این ادعا، برای این که زلنسکی از شغل پر دردسر ریاست جمهوری خلاص شود، باید اول شکست بخورد. طبق گزارش‌های واصله، زلنسکی هر هفته در کلیسا شمع روشن می‌کند،به امید شکست ارتش کشورش... والله بقرعان به انجیل جون به سر شده بچه!



رئیس ستاد ارتش آمریکا قهر کرد

در پی احضار سفیران آمریکا در ترکیه و چند جای دیگر، به سبب دیدار مارک میلی، رئیس ستاد ارتش آمریکا از مناطق کردنشین سوریه، این مقام لشکری آمریکا قهر کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که «واسه چی رفتی قهر» اعلام کرد: «آخه! من بی‌چاره را فرستادن وسط بیابون‌های سوریه برم از چند تا هفت‌تیرکش عیادت کنم. من هم رفتم و زودی برگشتم. حالا که رسیدم همه دارند اعتراض می‌کنند که واسه چی رفتی. نه کسی گفت؛ عیبه، زشته، بذارین دعوتش کنیم چند شب دیگه بمونه. همه می‌گن واسه چی رفتی... راستش خیلی بدم اومد.»

خبرنگار ما خطاب به او گفت: « آخه ننه مرده! خودت، خودت رو دعوت کردی، بعد ناراحتی واسه چی برات فرش قرمز پهن نکردن وسط بیابون‌های مردم؟»

مارک میلی، به خبرنگار ما خاطرنشان کرد: «حالا که این طوری شد، ما با تو هم قهرم!»

خبرنگار ما تاکید کرد: «به درک..!»



خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir



خوشگل الحکایات

اشعر الشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

ما همه رقصنده، مطرب هم دلار
حال ما زین رقص گشته ناگوار

قیمت اجناس چون جوش و خروش یک الاغ
این الاغ مست، هر دم می‌زند جفتک به تاق
پیش و پس، راهی نمانده بهر تسلیم و گریز
رقص می‌باید از این بخت پلید قلچماق

ما همه رقصنده، مطرب هم دلار
حال ما زین رقص گشته ناگوار

این ریال ما شده همچون گدای پاپتی
گیوه‌اش پاره، کتش پاره، ندارد خشتکی
خشتکش دوزند هر روز و شب و لیل و نهار
آخرش خشتک شده نقل سهام دولتی

ما همه رقصنده، مطرب هم دلار
حال ما زین رقص گشته ناگوار

این دلار ناکس و خصم پلید نابکار
آمده تا روز ما را بکند چون شام تار
گر نباشد این سلاح دشمن بی‌دادگر
هم ریال ما بود صد پله بهتر از دلار

ما همه رقصنده، مطرب هم دلار
حال ما زین رقص گشته ناگوار



MollaNasroddin Satire Magazine 52

The Yellow Peril.



تبلیغات ضد چینی در قرن‌های گذشته میلادی